

## مبانی انسان شناسی حکومت دینی از منظر حکمت متعالیه

دریافت: ۹۰/۰۸/۱۵ تایید: ۹۱/۱/۲۸

علی واعظی<sup>۱</sup>

چکیده:

ملاصدرا اصل وجود انسان را نفس، و بدن را مرکب و ابزاری برای رشد نفس می‌داند. نفس نیز با پشت سرگذاوردن مرحله نباتی و حیوانی، به مرحله انسانی می‌رسد. در این مرحله نیز از عقل هیولانی به عقل بالملکه و سپس به عقل بالفعل و عقل مستفاد ارتقاء یافته و به کمال شایسته انسانی دست می‌یابد. از نظر ملاصدرا راه‌های رسیدن به سعادت سه عامل تفکر، دین و اخلاق است. نقش دین در کمال انسان بی‌بدیل و یگانه است. انسان مراحل مختلف هستی (غیب و شهود، دنیا و آخرت) را تنها با استفاده از دین، با سعادت‌مندی پشت سر می‌نهد. لذا برای وصول به این سعادت، باید به دنبال اجرائی کردن دین بود. عامل اجرای دین در زندگی انسان سیاست است و ملاصدرا سیاست را خادم شریعت دانسته، سیاست بدون شریعت را به بدن بی‌سر تشبیه می‌کند. هدف از سیاست حاکمیت عقل بر غضب و شهوت در زندگی فردی و اجتماعی، و نتیجه آن نیز، حاکمیت عدالت در جامعه بشری است. از نظر وی، حاکمیت نیازمند شرایطی خاص است و هر کسی شایستگی آن را ندارد. فقط اشخاص خاص با ویژگی‌هایی خاص می‌توانند عهده‌دار این مسئولیت باشند. این ویژگی‌ها تحت عنوان «کمالات اولیه و ثانویه» مورد بحث قرار می‌گیرد. ملاصدرا «حکومت دینی» را برآیند چنین سیاستی دانسته، مدینه فاضله انسانی را در پرتو آن قابل تحقق می‌داند.

واژه‌های کلیدی: انسان، نفس، شریعت، سیاست، حکومت دینی، حکمت متعالیه.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور- دانشگاه آمل.

## مقدمه

فلسفه سیاسی و توجه به نوع حکومتی که باید بر جامعه انسانی حاکم باشد، همواره مورد توجه فیلسوفان و صاحبان خرد و اندیشه بوده است. در معمول آثار فلاسفه و به ویژه فلاسفه اسلامی، توجه ویژه‌ای به سیاست و حکومت شده است. در آثار فارابی، خواجه نصیر، ابن سینا و ملاصدرا این توجه کاملاً مشهود است. توجه به بُعد اجتماعی انسان، توجه به نیاز به قانون و شریعت و بیان مباحث نبوت و ویژگی‌های حاکم در میان مباحث فلسفی درخشنده‌گی خاصی دارد. مجموع این موضوعات تحت عنوان «فلسفه سیاسی» جای می‌گیرد. مقاله حاضر این موضوع را در آراء و اندیشه‌های ملاصدرا و حکمت متعالیه پی‌می‌جوید.

هدف حکومت در مکتب حکمت متعالیه، اجرای قوانین الهی و سیاست برای نیل به سعادت است. حکومت دینی مورد نظر ملاصدرا در عین اهتمام به مقوله معیشت و رفاه مردم، پرداختن به نفس انسانی و سعادت واقعی انسان را هدف اصلی خود می‌شمارد. شناخت سعادت واقعی انسان نیز منوط بر شناخت نفس انسانی است تا در پناه این شناخت، عوامل سعادت احراز گردد. از منظر حکمت متعالیه از جمله عوامل سعادت، حکومت دینی است که در واقع خادم شریعت و فراهم آورنده سعادت انسانی می‌باشد. ملاصدرا معتقد است برای اجرای دین در زندگی انسانی نیازمند سیاست و حکومت هستیم. سیاست به عنوان ابزار و خادم شریعت در نظر گرفته می‌شود، به گونه‌ای که دین بدون سیاست را به بدن بدون سر و روح تشبیه می‌کند. حاکم در حکومت دینی نیز دارای ویژگی‌هایی است که ملاصدرا به آن پرداخته است.

آنچه که بر اهمیت موضوع این مقاله می‌افزاید، جایگاه نظام فکری ملاصدرا است. او که جامع بین عرفان و برهان و قرآن است و عمیق‌ترین سخنان را در

مباحث فلسفی بیان نموده است، در مباحث سیاسی چگونه می‌اندیشید؟ با توجه به اینکه جامعه امروز مسلمانان و غیرمسلمانان با پرسش‌هایی اساسی در رابطه بین دین و سیاست روبروست، و پاسخ‌های گوناگون و حتی ضد و نقیضی مطرح است، جستجو در افکار و آثار ملاصدرا راهگشا و روشنگر خواهد بود.

با جستجو در آثار ملاصدرا، ضرورت حکومت دینی در قالب چند مقدمه به دست می‌آید: الف) نفس انسان همیشه زنده است. ب) سعادت انسان در استکمال قوه نظری و عملی است. ج) ضرورت بیان راه‌های رسیدن به سعادت. د) نقش دین در سعادت انسان و در نهایت ضرورت اجرای کامل دین. مجموع این مقدمات، ضرورت حکومت دینی را مسجل می‌کند.

### انسان‌شناسی ملاصدرا

ملاصدرا مباحث مطرح در انسان‌شناسی را از دو منظر نگریسته است: نخست از منظر علم الهی و سپس از منظر علم طبیعی: «نگاه به نفس از آن جهت که به بدن تعلق دارد، جزو علوم طبیعی شمرده می‌شود و ناظر به حرکات ماده است. کسی که می‌خواهد معرفت نفس را در ذات خود، بدون نگاه به ماده داشته باشد، لازم است از جهت دیگری مطالعه شود و علم دیگری غیر از علم طبیعی عهده‌دار آن باشد» (صدرالمآلهین، ۱۹۹۸، ۸: ۱۰).

بر اساس این بیان شناخت انسان تنها از مبدأ طبیعی و جسمانی کافی نیست، بلکه شناخت نفس باید از منظر دیگری نیز صورت پذیرد، که غیر از علم طبیعی است. لذا حکیم سبزواری در خصوص قید «مبدأ آخر» اشاره به علم الهی بودن نفس شناسی می‌کند: «هو المبدأ الفاعلی، کالاول تعالی و العقول الفعالة لان ذوات الاسباب لا تعرف الا باسبابها؛ او مبدأ فاعلی است مانند خداوند متعال و عقول فعال، زیرا ذات اشیاء جز با علتشان شناخته نمی‌شود» (همان).

بنابراین نفس از آن جهت که اضافه استکمالی نسبت به بدن دارد، در حیطه علم طبیعی و در صدر علم طبیعی است و از آن حیث که موجودی روحانی است و به سوی مبدأ در حرکت است، در حیطه علم الهی می‌گنجد.

در این شناخت، انسان از خاک آغاز می‌شود و با پشت سر گذاشتن مدارج پیشین و پسین، از طریق تطهیر نفس به جهان معقول و عالم الهی می‌پیوندد. بنابراین نفس ایستا و دارای یک درجه از وجود نمی‌باشد، بلکه دارای رشد و حرکت در جوهر و ذات خود می‌باشد و روز بروز کامل‌تر می‌شود.

#### الف) نفس حادث ولی همیشه زنده است

برخی از قدماء، وجود نفس را قبل از بدن دانسته و معتقدند نفس از قبل وجود داشته و برای تدبیر بدن به این جا آمده است (ن.ک. خمینی، ۱۳۷۸: ۵۹).

ولی فلاسفه مسلمان این قول را مردود دانسته، قائل به حدوث نفس همزمان با بدن می‌باشند. شیخ الرئیس می‌گوید: «نفس همزمان با بدن خلق می‌شود و داخل آن می‌گردد» (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۳۰۷). صدرا حتی نفس را جسمانی می‌داند. به نظر او نفس موجود جداگانه‌ای نیست که داخل بدن شود. خواه قبل از خلقت بدن موجود شده باشد، یا همزمان با آن، و خواه خلقت همزمان در همین دنیا باشد و یا در جای دیگر، بلکه نفس اصلاً جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۲۲۳). نفس زاییده عالم طبیعت است، زیرا نطفه با حرکت در جوهر و سیر در مراتب طبیعت از تقید به آثار و احکام طبیعت جدا و به موجودی متعلق به عالمی دیگر متبدل می‌شود. انسان دارای دو وجهه است. وجهه طبیعی که بدن نماد آن است و وجهه برزخی، که نفس نماد آن است. نفس به تدریج و با ترقی در مرتب وجودی، مستقل شده و در نتیجه

روحانیه‌البقاء می‌باشد. بنابراین با مرگ بدن، نفس نمی‌میرد، بلکه به زندگی خود ادامه می‌دهد(همو، ۱۴۲۰: ۳۸۳).

ملاصدرا برای اثبات این نظریه از سه راه وارد شده است: عقل، شواهد و نقل.

**الف) ادله عقلی:** از میان ادله متعددی که ملاصدرا اقامه می‌کند، به طور اختصار به دو دلیل اشارتی می‌رود.

۱) شکی نیست که نفس موجودی ممکن است. و هر ممکنی در وجود خویش به علت نیاز دارد. بنابراین نفس نیز دارای علتی است که وجود آن را ایجاب کرده است. از سوی دیگر مادام که علت تامه شیء به تمامیت خود باقی است، معلول نیز ضرورتاً باقی خواهد بود. علت نفس جوهر عقلی و مفارق است که هیچ گونه ارتباطی با ماده ندارد و چنین موجودی هیچ گاه نابود نمی‌شود. زیرا کون و فساد از مختصات مادیات است و در مجردات، فساد و انعدام راه ندارد. لذا انتفای نفس امکان ندارد(همو، ۱۹۹۸، ۸: ۳۳۶).

سعدیا گر بکند سیل فنا خانه عمر  
دل قوی دار که بنیاد بقا محکم از اوست

۲) برهان دوم ملاصدرا مبتنی بر تجرد نفس است. او با ادله بسیاری، تجرد نفس را ثابت می‌کند و وجود بدن را برای نفس امری عارضی می‌داند نه ذاتی. لذا با از بین رفتن عرض در ذات خللی حاصل نمی‌شود: «ان الموت یرد علی الاوصاف لا علی الذوات لانه تفریق لا اعدام و رفع؛ مرگ به عوارض و اوصاف تعلق می‌گیرد نه به ذوات، زیرا مرگ جدایی است نه نیستی و نابودی»(نقل از: آملی، ۱۳۷۱: ۷۱).

در مبدا و معاد نیز همین نکته را مورد توجه قرار می‌دهد (صدرالمتالهین، ۱۴۲۰: ۳۸۵). او از طریق تجرد نفس، عدم فساد آن را نتیجه می‌گیرد.

جان قصد رحیل کرد گفتم که مرو  
گفتا چکنم خانه فرود می آید  
در ادامه از مویداتی مانند قوت نفس در هنگام خواب یا لذات نفس در حال  
کسب معارف و علوم، و برتری این لذات نسبت به لذات بدنی و یا ضدیت این  
دو نوع لذات، برای اثبات این مدعا استفاده می کند.

ب) شواهد: ملاصدرا برای اثبات بقاء و فساد ناپذیری نفس شواهدی از  
انبیاء، اولیاء و حکما نقل می کند.

۱) حضرت موسی علیه السلام به اصحابش فرمود: ﴿فتوبوا الی باریکم فا قتلوا  
انفسکم﴾ (بقره: ۵۴)، یعنی هذا الاجساد بالسيف لان جوهر النفس لا یناله الحدید.  
۲) حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: ﴿واجعلنی من ورثة الجنة النعیم﴾ (شعراء: ۸۵).  
۳) حضرت یوسف علیه السلام دعا می کند: ﴿رب... توفنی مسلما والحقنی  
بالصالحین﴾ (یوسف: ۱۰۱).

۴) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «انکم تردون علی الحوض» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ۲:  
۵۰۰).

۵) اهل بیت علیهم السلام، نیز به این امر اعتقاد داشتند، زیرا جسمشان را در کربلا در  
معرض کشته شدن قرار دادند و حاضر به پذیرش حکم یزید و ابن زیاد نشدند.  
بر فشارها و تشنگی صبر نمودند تا اینکه نفوسشان از بدنشان جدا شد و به  
ملکوت اعلی رفت و پدران پاک خود را زیارت کردند (همو، ۱۴۲۰: ۳۹۵).

۶) از جمله چیزهای دال بر اعتقاد حکما و فلاسفه به این امر، این است که  
سقراط جسم خود را در معرض هلاکت قرار داد و با اختیار خود سم را خورد.  
و هنگامی که اطرافیان او گریه می کردند، گفت گریه نکنید، زیرا من شما را ترک  
می کنم ولی به نزد برادران گرامی ام می روم (همان). ملاصدرا همچنین اقوالی از  
ارسطو، فیثاغورث و دیوجانس در این مورد نقل می کند.

**ج) ادله نقلی:** براهین نقلی بر بقای نفس بسیار است. به برخی از این موارد که ملاصدرا مورد استناد قرار داده اشارتی می‌رود:

۱) آیه شریفه ﴿و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا﴾ (آل عمران: ۱۶۹).

۲) آیه شریفه ﴿اغرقوا فادخلوا ناراً﴾ (آل عمران: ۱۶۹). فاء در این آیه دلالت بر تعقیب و عذاب می‌کند. و عذاب مشروط به زنده بودن است.

۳) روایتی که ابن عباس از پیامبر ﷺ در وصف شهداء نقل می‌کند: «همانا روح‌های شما به صورت پرنده سبز در می‌آید. از آبهای بهشت می‌نوشد و از میوه‌های بهشت می‌خورد. به هر کجای بهشت که خواست سر می‌زند. و به نزد قندی‌لهای طلایی نزدیک می‌شود. هنگامی که خوشی منزل و غذا و نوشیدنی بهشتیان را می‌بیند می‌گوید ای کاش قوم من می‌دانستند که من در چه نعمتی قرار گرفته‌ام و خداوند با من چه کرده است تا به جهاد رغبت پیدا کنند. پس به او می‌گویند ما از شما به آنها خبر می‌دهیم و به برادران دینی شما می‌رسانیم پس او به واسطه آن خوشحال می‌شود» (همو، ۱۴۲۰: ۴۰۰).

#### ب) سعادت انسان

سعادت از دیدگاه ملاصدرا استکمال نفس انسان است. استکمال، فعلیت یافتن استعدادهایی است که نفس دارای آنها می‌باشد. استعداد قبول فیض که از جانب عقل فعال به واسطه اعمال علمی و حرکات فکری و ریاضت‌ها باید انجام گیرد و شقاوت نقطه مقابل آن است: «بدان که نفس انسان وقتی آمادگی قبول فیض از جانب عقل فعال را به خاطر اعمال فکری و بدنی و ریاضت‌ها پیدا کرد، به عقل فعال انس یافته لذا حاجتش از بدن و حواس قطع می‌شود» (همان: ۴۴۴). و این سعادت حقیقی انسان است. انسان هم در جهت قوه نظری و هم در جهت قوه عملی نفس باید به این مرتبه از رشد برسد. قوه نظری

یعنی قوه‌ای که به آراء کلیه و اعتقادات اختصاص دارد و قوه عملی یعنی قوه‌ای که به رویت امور جزئی، از این جهت که سزاوار انجام یا ترک هستند، اختصاص می‌یابد: «حقیقت نفس آمادگی کمال را به ذات خود دارد، همچنین از عالم بالا به وسیله عقل نظری و آمادگی دور ماندن از آفات را به وسیله عقل عملی دارد. و هر یک از این مراحل دارای مراتب کمال خاص خود است.» (همان: ۳۱۸)

### مراتب عقل نظری

ملاصدرا سپس به بیان مراتب هر یک از قوای نظری و عملی می‌پردازد. مراتب عقل نظری از منظر وی چهارتا است:

۱) **عقل هیولانی**: خالی بودن نفس از هرگونه معقولات در ضمن آمادگی برای درک معانی معقوله. برای عقل در این مرحله موجود عقلی بالقوه است. همانطور که هیولی اولی وجود حسّی بالقوه دارد. پس جوهر نفس در اول وجود مانند جوهر هیولی است که ضعیف می‌باشد همانند اعراض، بلکه ضعیف‌تر از آن، زیرا قوه محض است (همو، ۱۳۶۰: ۲۰۲). همانگونه که هیولی در محسوسات قوه محض برای قبول صور متعدد می‌باشد، نفس نیز در این مرحله، برای دریافت معقولات قوه محض می‌باشد.

۲) **عقل بالملکه**: مرتبه دوم قوه نظری نفس، دریافت معقولات اولی است که در جمیع انسان‌ها اشتراک دارد. هنگامی که این معقولات به دست آید، نفس آمادگی برای تاملات و استنباطات بالاتر را پیدا می‌کند: «اولین چیزی که در عقل از محسوسات ترسیم می‌شود، معقولات بالقوه هستند که در خزانه متخلیه قرار دارند. اولین معقولات که همه مردم در آن مشترکند عبارت است از: اولیات، تجربیات، متواترت و مقبولات و غیر آن. مانند: کل بزرگتر از جزء است. زمین سنگین است. دریا موجود است دروغ زشت است. این صورت‌ها



وقتی برای انسان به دست آمد برای او طبعاً اندیشه‌ای رخ می‌دهد و شوقی برای استنباط پیدا می‌شود که قبل از آن امکان ندارد (همان: ۲۰۵). این معقولات برای عاقله انسان، مانند حرکت از قوه به فعل است، لذا کمال اول است، و باعث کمالات بعدی می‌شود.

**۳ عقل بالفعل:** این مرتبه، زمینه برای دریافت کمالات بعدی عاقله انسان است. کمالاتی که سعادت واقعی انسان را شکل می‌دهد. در این مرحله عقل باید به فعالیت بیشتری بپردازد، لذا این مرحله از عقل را عقل بالفعل می‌نامند: «عقل در این مرحله بالفعل نامیده شد. زیرا نفس در این مرحله هر گاه خواست معقولات به دست آمده را مشاهده می‌کند بدون حضور آنها و آن به خاطر تکرار مطالعه در معقولات و زیادی رجوع به مبداء وهاب است و اتصال به بالا تا اینکه برای نفس ملکه‌ای پیدا می‌شود، تا اینکه معقولات از خود نفس نشأت می‌گیرد (همان: ۲۰۶).

**۴ عقل مستفاد:** عقل مستفاد به عینه همان عقل بالفعل است، منتهی زمانی که آن معقولات اتصال به مبداء فعال دارد (همان، ۲۰۶). انسان وقتی به این مرحله از عقل نظری رسید، به هدف کلی عالم نائل آمده است، زیرا خلق عالم همه برای رسیدن انسان به این مرحله از رشد می‌باشد (همان، ۲۰۷). موارد پیش‌گفته در ناحیه قوه نظری بود. در ناحیه قوه عملی نیز چهار مرحله کمال وجود دارد: تهذیب ظاهر با شرع، تهذیب باطن از اخلاقیات پست، زینت نفس با صفات علمیه و پسندیده، فناء نفس از ذات خود و توجه نظر به رب العالمین (همان).

خلقت همه هستی از گیاهان و حیوانات برای زندگی انسان می‌باشد. سعادت بقیه موجودات این است که در خدمت انسان باشند و لذا سعادت دنیوی و سعادت اخروی در طول هم قرار دارند: سعادت دو قسم می‌گردد

دنیوی و اخروی. سعادت دنیوی نیز دو بخش می‌شود. سعادت جسمی و سعادت خارجی. سعادت اخروی نیز عبارت است از کسب معارف و حقایق و سعادت عملی هم عبارت است از انجام طاعات الهی و... (همو، ۶، ۱۳۶۱: ۳۶۸).

### ج) راههای رسیدن به سعادت

جستجو در آثار ملاصدرا ما را به راه‌های رسیدن به سعادت رهنمون می‌سازد. او در یک جا برای رسیدن به سعادت و در واقع استکمال قوه نظری، افعالی را بیان می‌دارد، که برخی فکری و برخی بدنی می‌باشند.

اول تفکر است. وقتی نفس به مرحله بالملکه رسید به کارگیری قیاسات، تعاریف، براهین یقینیه برای رسیدن به واقعیت می‌باشد (همو، ۱۴۲۰: ۳۳۳) که بعد از این افعال، نور عقل بدون اراده و اختیار انسان به جوشش در می‌آید، نوری که خداوند با آن آسمانها و زمین را روشنایی بخشید به روشنایی نفس و وجود انسان می‌انجامد (همان: ۳۳۳).

دوم شرع و دین و آنچه که موجب اخلاق جمیله در انسان می‌شود و سبب دوری از رذائل اخلاقی می‌گردد. و این امر در گرو به کارگیری قوانین شرعی و آداب دینی و نوافل می‌باشد (همان).

ملاصدرا در جهت عملی، برای استکمال نفس، شرع و دین را معرفی می‌کند. به کارگیری دین و آداب و سنن دینی، باعث اخلاق جمیله و سعادت حقیقیه و دوری از بسیاری از رذایل می‌شود. رذایلی که موجب شقاوت و بدبختی ابدی انسان می‌باشد. در جهت استکمال قوه عملی نیز پیشنهاد ملاصدرا تهذیب ظاهر با شرع می‌باشد (همو، ۱۳۶۰: ۲۰۷).

سوم اخلاق است که هم در قوه نظریه و هم در قوه عملیه، توجه به فضائل اخلاقی تاکید شده است: «تهذیب الباطن و تطهیر القلب عن الملكات و الاخلاق

الردیه الظلمانیه؛ آراستگی ظاهر با به کارگیری حدود الهی و شریعت نبوی» (همان: ۲۰۷).

ملاصدرا اخلاق را مجرای سعادت واقعی می‌داند و رذائل اخلاقی و آلودگی به صفات پست را از موجبات شقاوت سرمدی و دوری از خیر و کمال واقعی معرفی می‌کند: «استکمال عملی مرهون کسب خصال و صفات پسندیده است، به نحوی که صفات به صورت ملکه بعضی صفت راسخ و ثابت در نفس آیند به طوری که ملکه اعتدال به وجود آید و نفس هیات استعلایی و برتری خود را نسبت به قوه شهویه و غضبیه حفظ کند» (همو، ۱۳۶۶: ۴۹۶).

#### د) جایگاه دین در سعادت و کمال انسان

چنانکه گذشت ملاصدرا سعادت انسان را در استکمال قوه نظری و عملی می‌داند. برای استکمال قوه نظری سه راه تعقل و دین و اخلاق را معرفی نمود و برای استکمال قوه عملی نیز دین و اخلاق را مطرح ساخت. با توجه به این مسئله، نقش دین در استکمال قوه نظری و عملی انسان نقش سازنده و موثری خواهد بود. ملاصدرا در بخشی از آثار خود مستقلاً نقش دین را مورد بررسی قرار داده است. در ذیل به برخی از آنها اشارتی می‌رود.

#### ۱. آبادانی دنیا و آخرت

او با طرح مسئله اسرار شریعت، انسان را همانند عالم، دارای مراحل و طبقاتی چند می‌داند. همانگونه که عالم دارای مراحل عقل، مثال و ماده می‌باشد، انسان نیز چنین است (همو، ۱۴۲۰: ۶۳۵) به همین خاطر به مجموع عالم، انسان کبیر گفته می‌شود که مظهر اسماء الهیه می‌باشد. انسان کامل نیز اجمالاً مظهر اسماء الهیه می‌باشد. همانگونه که طبقات عالم هستی سلسله‌وار در همدیگر

تاثیر دارند، انسان نیز با هر حرکت علمی و عملی، از طبقه‌ای به طبقه دیگر صعود و یا نزول می‌کند (همان: ۶۳۵).

اعمال بدنی تاثیر مستقیم در صعود و نزول انسان دارد. لذا ملاصدرا برای صعود انسان به عوالم بالاتر، دین و شرایع الهی را پیشنهاد می‌کند: «و هکذا فافعل ذلك مقياساً في جميع ماوردت به الشرايع الحقه» (همان: ۶۳۶).

آنچه در شرایع آسمانی آمده، عوامل صعود و ساخت شخصیت انسانی می‌باشد؛ لذا خشوع و خضوع بدن بعد از تطهیر آن و ذکر خدا و إعراض از مسائل حسی و نگه داشتن نفس از منهیات، باعث عروج روح انسانی به جانب قدس خواهد بود (همان: ۶۳۶). این، ثمره عبادت است و عبادت در همه افعال و حرکات دینی نهفته است. این خضوع و خشوع نیز در همه عبادات دینی دیده می‌شود.

از طرف دیگر هدف دین سوق دادن انسان به سعادت ابدی است. سعادت ابدی نیز در گرو تقرب به خدا و تقرب به خدا در واقع ارتقاء از نفسانیات به طرف کمال و از هبوط مادیات به ارواح عالیه است که جز با شناخت خداوند و اسماء و صفات او و ایمان به آنها حاصل نمی‌شود.

ملاصدرا سپس گناهان را به حسب همین مراتب دسته‌بندی می‌کند. آنچه انسان را از رسیدن به مراتب کمال باز دارد، در اصطلاح شرع گناه نامیده می‌شود. گناه به حسب هر یک از مراحل به کبیره، صغیره و اکبرکبائر دسته‌بندی می‌شود. اکبرکبائر گناهانی هستند که انسان را از معرفت خدا باز دارند. کناه کبیره گناهانی که مانع حیات نفس شوند و صغیره آن گناهی است که انسان را از زندگی دنیایی باز دارد: «ان فعل المعاصی کفعل الطاعات علی ثلاث مراتب.» وی سپس برای هر کدام نمونه‌هایی را ذکر می‌کند. اکبر کبائر مانند کفر، گناهان

کبیره مانند قتل و زنا و گناهان صغیره مانند قسم دروغ در کسب معاش (همان: ۶۳۹).

به این ترتیب مقصود ادیان، آبادانی منازل انسان در پیمودن راه به سوی خداوند است. لذا هدف دین فقط ساختن آخرت نیست، بلکه در تمام راههایی که انسان می‌پیماید، دین دخالت و سرایت دارد. اول منزلی که انسان در راه صعود طی می‌کند منزل دنیا است و دین از دنیای انسان‌ها غافل نیست: «دنیا مرحله‌ای از مراحل سفر به سوی خداست و نفس انسان مسافر این راه است. اولین مرحله سفر هیولویت است که نهایت دوری از خدا را دارد. زیرا تاریکی محض و پستی صرف است. و بقیه مراحل سفر از جسمیت و جمادی بودن و نباتی و قوه شهویه و غضبیه داشتن و احساس و خیال و وهم و سپس انسانیت سلسله مراتب سفر از اول تا آخر است» (همان: ۶۴۲).

انسان مسافر طریق الی الله است. و دنیا یکی از منازل این سفر است. لذا انسان از این منزل نیز باید عبور کند و نیازمند آن بوده و باید به آن پردازد، چه آنکه بدنها مرکب این سفرند: «و الابدان مراکب المسافرین» (همان: ۶۴۳) و هر کس به مرکب خود پردازد از سیر سفر باز می‌ماند. لذا باید به بدن و نیز امر معاش پرداخت و سلامت بدن و نوع انسانی را حفظ کرد و عوامل حفظ و فساد را مورد توجه قرار داد. غذا، ازدواج و بقیه مسائل دنیایی در این جایگاه قرار می‌گیرند که شرع مقدس، برای حفظ انسان در این منزل به بیان قوانین مربوطه پرداخته است (همان: ۶۴۴).

به این ترتیب ملاصدرا دین را برای آبادانی دنیا و آخرت انسان می‌داند، از آن جهت که دنیا منزلی از منازل کمال آدمی است و کلیه قوانین و حقوقی که در دین آمده است برای حفظ دنیای انسان می‌باشد. دنیایی که باید به آن پرداخت و نباید از آن غافل بود. همچنین دین به آخرت انسان نیز می‌پردازد، از آن جهت

که انسان باید مراحل کمال را از عالمی به عالم دیگر طی کند و آنچه موجب رشد و ارتقای انسان به عالم مثال و عالم عقل و عالم الوهیت می‌شود، آموزه‌هایی است که در متن تعالیم و اعمال دینی نهفته است. بنابراین ما برای آبادانی دنیا و آخرت توأمان، نیازمند دین هستیم.

## ۲. نیاز اجتماعی بشر

ملاصدرا در علت نیاز بشر به دین، از زاویه دیگر وارد می‌شود. در این بعد او همچون فارابی، ابن‌سینا و خواجه نصیر، انسان را موجودی اجتماعی می‌داند که مدنیت در طبع او نهفته است و امکان زندگی فردی برای انسان بعید به نظر می‌رسد. انسان باید به زندگی اجتماعی بپردازد. زندگی اجتماعی نیز محل انواع نزاع‌ها و مشاجرات خواهد بود: «انسان طبعاً اجتماعی است. زندگی انسان شکل نمی‌گیرد مگر به مدنیت، اجتماعی، همکاری. زیرا زندگی نوع انسان منحصر به زندگی فردی نیست. لذا گروه‌های اجتماعی تشکیل شد و شهرها ساخته شد. لذا در خرید و فروش، ازدواج و جرمها نیاز به قانون لازم الاجرا پیدا کردند. تا بین مردم به عدالت رفتار شود. تا ظلم غلبه نکند و جامعه فاسد نشود و نظم از بین نرود» (ملاصدرا، ۱۴۲۰: ۶۲۵).

به خاطر اختلافاتی که برای جلب منافع در جامعه بشری، به وجود می‌آید، وجود قانون ضروری است. قانون عامل ایجاد عدالت در جامعه و مانع ستمگری و فساد اجتماع و اختلال در نظام می‌باشد.

ملاصدرا همانند دیگر فیلسوفان اسلامی، قانونی که جامعه نیازمند آن است را «شرع و دین» می‌داند: «ذلک القانون هو الشرع» (همان: ۶۲۵). تکالیف دینی همانند قوانینی هستند که برای جلوگیری از بی‌عدالتی و ظلم در جامعه وضع

گردیده‌اند. اگر به قوانین دینی توجه شود و مورد عمل قرار بگیرند، نظام جامعه از فروپاشی، اخلال و بی‌نظمی رهایی می‌یابد.

بنابراین از دید ملاصدرا نیاز بشر به دین علاوه بر کمال نفوس انسانی، نیاز اجتماع انسانی نیز می‌باشد و بشر برای حفظ جامعه و نیز برای زندگی اجتماعی، نیازمند دین می‌باشد.

### ضرورت حکومت دینی

از دیدگاه ملاصدرا نقش دین در سعادت دنیا و آخرت، و فرد و اجتماع، نقشی بی‌بدیل و یگانه است. بشر برای استکمال و حرکت به سوی سعادت نیازمند قانون دین است و هر قانونی که از هر طریقی به دست آمده باشد، نمی‌تواند عهده‌دار این مهم گردد. نکته مهم دیگر، مسئله اجرای قانون است. آیا تنها وجود قانون، برای سعادت انسان کفایت می‌کند؟ یا اینکه علاوه بر آن نیازمند مجری نیز می‌باشد؟ واقع این است که قانون، هر چند بهترین باشد، مادامیکه به اجراء در نیاید، تنها نوشته‌ای بر روی کاغذ است و توان اثرگذاری در جامعه را ندارد. مهم وجود مجری قوی و محکم برای قوانین است و لذا خداوند همراه با فرستادن قانون دین، باید مجری آنرا نیز بفرستد، وگرنه اگر قانون توسط فرشته و یا هر طریقی دیگر به دست انسانها برسد، کافی نیست: «لابد من شارع یعین لهم منهجا یسلکونه لانتظام معیشتهم فی الدنیا و ایسرلهم طریقاً یصلون به الی الله و یذکر هم امر الاخره و الرحیل الی ربهم و ینذرهم بیوم و... و لابد ان یکون انساناً» (همان: ۶۲۵). خداوند همراه با قانون، انبیاء را هم به عنوان مجریان قانون فرستاده، تا راه رفتن مردم به طرف سعادت را هموار کنند، بنابراین انبیاء و اولیا قافله سالار قافله کاروان انسانیتند: «الانبیا روسا القوافل و امراء المسافرین» (همو، ۱۳۶۰: ۳۶۲).

بشر نیازمند انبیاء و اولیاء می‌باشد، تا از طرف خداوند بر مردم حکم کنند و آنها را به طرف حق رهنمون سازند (همو، ۱۳۶۰: ۳۷۲).

بنابراین پیامبران علیهم‌السلام همان مدیران اجرای قوانین و رهبران مردم به طرف کمال و سعادت می‌باشند. مدعای حکومت دینی چیزی جز این نیست. در غیر این صورت، یعنی اگر حکومت دینی نباشد و یا حاکم یک شخص الهی نباشد، از دیدگاه ملاصدرا، همانند جسمی است که روح ندارد: «السیاسة المجردة عن الشرع كجسد لا روح فيه؛ سیاست و حکومت بدون دین، همانند بدن بدون روح است» (همان: ۳۶۴).

مسلم است که بدن بدون روح، مرده‌ای بیش نیست. اگرچه ملاصدرا در ادامه به بیان شرایط و صفات رئیس اول می‌پردازد، ولی ناگفته نماند که حکومت دینی ملاصدرا در رئیس اول توقف نمی‌کند. وی در صورتی که رئیس اول وجود نداشته باشد، به حالت‌های مختلف جامعه اشاره و آنها را در چند دسته جای می‌دهد: اجتماع کامله و غیر کامله. اجتماع کامله او همان مدینه فاضله است، که مانند بدن سالم است و هر یک از اعضاء باید وظیفه خود را به درستی انجام دهد تا بدن سالم بماند و رئیس آن نیز قلب است و اعضاء دیگر به ترتیب دارای اثرات خاص خود می‌باشند (ملاصدر، ۱۴۲۰: ۶۲۸).

اما اگر جامعه کامل نباشد و به درجات پایینتر نزول کند، کارکردهای اعضاء جامعه نیز تغییر می‌کند. ریاست اعضاء دیگر مطرح می‌شود که از طرف رئیس اول واسطه در اجراء احکام و حدود می‌باشند: «همانطور که همه مردم نیازمند جانشینی از طرف خدا می‌باشند، اجتماعات کوچکتر نیز نیازمند واسطه‌ای با این خلیفه می‌باشند که از طرف خلیفه خدا انتخاب می‌شود و آن واسطه‌ها ائمه علیهم‌السلام و علما می‌باشند» (همان، ۶۲۶). «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واسطه بین خدا و اولیا



انتخاب می‌کند و آنان ائمه علیهم‌السلام هستند. پس آنان واسطه بین پیامبر و علما هستند و علما واسطه بین ائمه و مردم هستند (همان، ص ۶۲۷).

به این ترتیب کار جامعه دینی هیچ وقت معطل نمی‌ماند، چه اینکه در راس امور دین و پیامبر قرار دارند و پس از او ائمه معصوم و پس از ایشان علماء در عهده‌دار این مسئولیت هستند.

### نتیجه‌گیری

آدمی علاوه بر بدن، داری بعد دیگری به نام نفس است. سعادت نفس در دو قوه نظری و عملی مورد توجه قرار می‌گیرد. از نظر ملاصدرا دین، تفکر و اخلاق، راههای سعادت می‌باشد. نقش و جایگاه دین در این میانه بسی قابل توجه است. دین هم در حیطه دنیا و هم در حیطه آخرت عهده‌دار سعادت آدمی است. از طرف دیگر دین برای وصول به اهداف خود نیازمند مجری و اجرا می‌باشد. حکومت و سیاست از مهمترین و شاید تنها عاملی است که توانایی اجرای شریعت را دارا می‌باشد. شخصی که عهده‌دار اجرای شریعت می‌شود باید دارای شرایطی خاص باشد و ویژگی‌ها و کمالات اولیه و ثانویه را دارا باشد. چنین سیاست و حکومتی با حاکمی با این اوصاف می‌تواند خادم شریعت برای سعادت دنیوی و اخروی انسان باشد. حکومت دینی از منظر ملاصدرا همین است که در پناه آن مدینه فاضله انسانی قابلیت تحقق را خواهد داشت.

### منابع:

- ابن سینا، حسین (۱۳۷۵)؛ *النفس من کتاب الشفاء* تحقیق حسن زاده آملی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۱)، *اتحاد عاقل و معقول*، تهران، انتشارات هاد.
- خمينی، روح الله (۱۳۷۸)، *معاد*، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)؛ *الشواهد الربوبیه*، بیروت، موسسه تاریخ عربی.
- (۱۳۶۱)، *تفسیر القرآن الکریم*، به اهتمام خواجوی، قم، بی نا.
- (۱۳۶۶)؛ *شرح اصول کافی*، ترجمه خواجوی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- (۱۴۲۰)؛ *مبدا و معاد*، بیروت، دارالهادی.
- (۱۹۹۸)؛ *الحکمه المتعالیه*، بیروت، دارالاحیاء لثراث العربی.
- (۱۳۸۳)، *شرح اصول کافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

Archive of SID